

## باسمه تعالی

- ۱..... امر به شیئی و اقتضای نهی از ضد.....
- ۱..... مرحله دوم: امر به شیئی و اقتضای نهی از عام.....
- ۱..... بررسی اقوال.....
- ۱..... تکمیل جواب از شبهه کعبی.....
- ۲..... مبنای اقتضاء امر به شیئی و اقتضای نهی از ضد عام از راه عینیت.....
- ۳..... عدم صحت مبنای عینیت از منظر مرحوم آخوند.....
- ۳..... بیان مرحوم خوئی برای رد اقتضای از راه عینیت.....
- ۴..... بررسی مطالبت مرحوم خوئی.....

**موضوع:** بررسی کلام مرحوم خوئی / بررسی اصل مساله / امر به شیئی و اقتضای نهی از ضد عام

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد امر به شیئی و اقتضای نهی از ضد عام بود. در جلسه قبل به بررسی چند بیان برای اقتضاء پرداخته شد. در این جلسه به بررسی بیان مرحوم خوئی پرداخته خواهد شد.

**امر به شیئی و اقتضای نهی از ضد****مرحله دوم: امر به شیئی و اقتضای نهی از عام****بررسی اقوال****تکمیل جواب از شبهه کعبی**

مطلبی نسبت به بحث شبهه کعبی باقی مانده است. کعبی ادعا کرد: فعل مباح نداریم؛ زیرا مکلف یا مشغول به فعل حرام است یا مشغول به فعل غیر حرام است و فعل غیر حرام یا مقدمه ترک واجب است و یا ملازم ترک واجب است و ما گفتیم که مقدمیت و تلازم صحیح نیست و نتیجه گرفتیم که فعل ترخیصی نیز داریم.

در ادامه گفتیم: گاهی اوقات فعل مباح، مقدمه ترک حرام می شود و حکم به وجوب آن می شود. مثل موردی که ترک زنا و امثال آن توقف بر نکاح داشته باشد. فقها فرمودند: نکاح امر مستحبی است؛ اما در موردی که از ترک نکاح، خوف وقوع در

حرام وجود داشته باشد، واجب است که ازدواج کند؛ پس در جایی که ازدواج مقدمه عدم وقوع حرام است، وجوب پیدا می-کند.

بعضی از دوستان اشکالی مطرح کردند و آن این است که شما در ضدان مقدمیت را انکار کردید و در حقیقت مانعیت احد الضدین برای ضد دیگر انکار کردید معقول نیست که در باب اضرار عدم یکی مقدمه فعل دیگر باشد یا بالعکس؛ پس چرا در استثناء مقدمیت را فی الجمله پذیرفتید؟

در جواب گفته می‌شود: جایی که ما مقدمیت را انکار کردیم با استثنائی که مطرح کردیم، متفاوت است. اگر خواسته باشیم مثال را در بحث ضدان مطرح کنیم باید مثال را در مورد واحد مطرح کنیم؛ یعنی در یک محل یا باید نکاح صورت بگیرد و یا زنا صورت بگیرد. در این جا ضدان هستند و نکاح مقدمه ترک زنا نیست. بلکه غلبه مقتضی نکاح است. اگر مقتضی نکاح تقوا شد و غلبه پیدا کرد، سفاه معدوم می‌شود، به خاطر این که مقتضی آن قاصر است؛ اما در استثنائی که در شبهه کعبی مطرح شد، اصل نکاح و اصل سفاه ضدان نیستند و محل واحد فرض نشده است (مثلا با یکی نکاح و با دیگری سفاه می‌کند). شخصی میل جنسی دارد و یا باید خودش را به وسیله نکاح یا سفاه تخلیه کند. در این جا اگر نکاح کند قهرا میل جنسی تخلیه می‌شود و سفاه نمی‌کند. پس مقدمه ترک سفاه، نکاح است؛ لذا این مثالی که در بحث شبهه کعبی گفته شد ربطی به بحث ضدان ندارد.

### مبنای اقتضاء امر به شیئی و اقتضای نهی از ضد عام از راه عینیت

بعضی قائل به اقتضای عینیت شده‌اند. پر واضح است که مرادشان از عینیت، عینیت مفهومی نیست؛ یعنی مفهوم امر با مفهوم نهی متفاوت است. امر طلب الفعل و نهی طلب الترك است. لا محاله مراد کسانی که قائل به عینیت هستند، عینیت مصداقی است؛ یعنی در خارج یک چیز، مصداق برای امر و نهی است. مثلا کسی بگوید انسان و حیوان ناطق که دو مفهوم هستند، یک مصداق دارند.

قائل به عینیت می‌گویند: امر به شیئی مصداقا عین نهی از ضد عام است. امر به شیئی که طلب فعل است، اتحاد مصداقی با نهی از ضد عامش دارد؛ زیرا نهی طلب ترک است. نهی از ضد عام هم طلب ترک ترک است و با امر به شیئی یک مصداق پیدا می‌کند.

**عدم صحت مبنای عینیت از منظر مرحوم آخوند**

مرحوم آخوند جواب داده است: عینیت صحیح نیست. نهایت این است که طلب ترک لازمه امر به شیئی است. وقتی امر به شیئی کرد و ابراز محبوبیت داشت، لازمه اش این است که منع از ترک آن می‌کند و لازم و ملزوم دو شیئی هستند و اقتضای اثنبیت می‌کند و عینیت اقتضای وحدت می‌کند؛ پس امر به شیئی عین نهی از ضد عام نیست.

کسانی که این لازمه را انکار می‌کنند و می‌گویند: منع شرعی لازمه امر به شیئی نیست (یعنی این منعی که از ترک در اذهان مکلفین است، صحیح است؛ ولی این منع از ترک به عنوان منع شرعی نیست. ما دنبال این هستیم که امر به شیئی اقتضای نهی شرعی از ترک داشته باشد) پر واضح است که بین امر به شیئی و نهی از ضد، عینیت ندارند و مفهوما و مصداقا اختلاف دارند.

**بیان مرحوم خوئی برای رد اقتضای از راه عینیت**

در محاضرات مرحوم خوئی یک بیان تفصیلی دارد که تعرض به آن خالی از فایده نیست. ایشان فرموده است: امر به شیئی عین نهی از ضد نیست؛ زیرا مراد از عینیت یا عینیت در مقام دلالت است و یا عینیت در مقام ثبوت و واقع است. اگر مراد عینیت در مقام اثبات است (یعنی می‌توانند به جای هم استعمال بشوند و برای ابراز، هر دو صلاحیت ابراز مقصود مولا را دارند. همان طور که مولا می‌تواند بگوید: صل، در مقام کشف و ابراز مقصودش می‌توان بگوید: لا تترك الصلاة) و امر به شیئی و نهی از ضد، مقصود مولا را می‌رساند، در این صورت بحث ثمره ای ندارد؛ زیرا در این مورد مراد جدی واحد است و عبارت مختلف است، هر چند این ادعا صحیح است؛ ولی محل بحث نیست.

اگر مراد از عینیت در مقام واقع و ثبوت است که این مراد دو بیان دارد:

۱- امر به شیئی واقعا همان نهی از ضد عام است؛ زیرا معنای نهی طلب ترک است. وقتی که نهی به ترک تعلق گرفت، طلب ترک ترک می‌شود که مساوق با فعل است. اگر مراد این مطلب است، باز هم ثمره ندارد و به همان کشف و دلالت رجوع می‌کند. این که امر به شیئی عین نهی از ضد عام است؛ چون که امر به شیئی، به نهی از ترک ترک بر می‌گردد، صحیح است؛ ولی محل کلام نیست و جای بحث ندارد که امر به شیئی عین طلب ترک ترک شیئی است. چیزی که به دنبال آن هستیم این است که ترک واقعا منهی و مبعوض باشد. در اینجا ترک ترک مطلوب و محبوب شده است نه این که ترک ترک مبعوض باشد.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسیم، ج ۳، ص ۴۵.

۲- ما دو واقعیت داریم. یکی امر به فعل که محبوب مولا است و دیگری نهی از ترک است که مبغوض مولا است. در این جا ما دو حکم داریم که یکی محبوب است و یکی مبغوض است. مرحوم خوئی می‌فرماید: اگر قائل به عینیت این مطلب را ادعا می‌کند، صحیح نیست؛ زیرا امر و نهی با هم اختلاف دارند. معقول نیست که امر و نهی با هم اتحاد داشته باشند؛ زیرا عینیت یا در مرحله مبدا است و یا در مرحله اعتبار است و یا در مرحله منتهی است. معقول نیست که امر و نهی با هم در این مراحل عینیت داشته باشند. نسبت به مرحله مبدا گفته می‌شود: منشا امر، وجود مصلحت در متعلقش است. امر به ترک اکل و شرب در باب صوم به خاطر مصلحت است و یا امر به صلات به خاطر وجود مصلحت است؛ اما در باب نواهی به خاطر مفسده در متعلق است؛ لذا امر و نهی در مرحله مبدا مختلف هستند. در مرحله اعتبار نیز اختلاف دارند. حقیقت امر جعل فعل بر عهده است و اما اعتبار در ناحیه نهی، حرمان مکلف از فعل است. در منتهی نیز گفته می‌شود: در امر انبعاث از فعل است و در نهی انزجار از فعل است. پس امر به شیئی عین نهی از ضد در هیچ کدام از این مراحل نیست.

### بررسی مطالبت مرحوم خوئی

به نظر ما مطالب مرحوم خوئی جای مناقشه دارد. اولاً این که ایشان فرموده است: امر و نهی در مبدا با هم اختلاف دارند، دلیل ندارد. غالباً همین طور است و امر به شیئی ناشی از مصلحت و نهی از شیئی ناشی از مفسده است؛ اما لزومی ندارد امر در جایی باشد که فعل مصلحت داشته باشد. ممکن است فعل مصلحت داشته باشد و مولا ما را امر به ضد آن می‌کند. مثلاً بی سوادی مفسده دارد و امر به عالم شدن می‌کند و لزومی ندارد که عالم شدن مصلحت داشته باشد. بی سوادی سبب امر به ضد آن می‌شود. یا مثلاً در باب منازعه مولا می‌بیند که صلح مصلحت دارد و امر به صلح نمی‌کند بلکه نهی از نزاع می‌کند. این گونه امر کردن عرفیت دارد. ممکن است گاهی اوقات فعل و ترک یک شیئی مصلحت و مفسده داشته باشد و مولا امر و نهی داشته باشد. مثلاً فعل نماز مصلحت دارد و ترک نماز هم مفسده دارد و شارع می‌تواند امر به فعل و نهی از ترک کند. مثال هایی که ایشان مطرح کرده است و فرموده امر به شیئی مبدا آن مصلحت است و دو قسم مثال را مطرح کرده است، یکی تروک احرام و دیگری امر به صوم، صحیح نیست؛ در تروک احرام ما امر نداریم. کلام علماء و فقهاء است که به صورت امر آن را بیان کرده است، در روایات نهی وجود دارد. مثلاً نهی از مجامعت محرم داریم. در صوم هم این گونه است که حقیقت صوم ترک نیست؛ بلکه حقیقت آن یک امر وجودی است و امساک از مبطلات است. نظیر فوت که بعید است یک معنای عدمی داشته باشد. این که صوم یک معنای عدمی داشته باشد و امر به ترک تعلق گرفته باشد، خلاف ارتکاز است.

اما این که در مرحله اعتبار ایشان فرمود: امر و نهی در مرحله اعتبار اختلاف دارند، صحیح نیست. صرف ادعای مرحوم خوئی است که حقیقت امر جعل چیزی بر عهده باشد و با اعتبار نهی متفاوت است. ممکن است کسی بگوید: امر و نهی با هم وحدت دارند. نهی که در اینجا داریم نهی از ترک است و با امر متحد هستند. گذاشتن فعل بر عهده با نهی از ترک آن متحد هستند. چون نهی از ترک به جعل فعل بر عهده رجوع می‌کند. حرمان ترک بر عهده همان ثبوت فعل بر عهده است. همان طور که امر به فعل بعث نحو الفعل است نهی از ترک هم بعث نحو الفعل است. بله اگر نهی به بفعل تعلق بگیرد با امر اختلاف دارند. ادامه بحث در جلسه آینده.